

از: استاد علامه جناب آقای طباطبائی

زنهای پیغمبر

از اعتراضاتی که به پیغمبر محترم اسلام ﷺ کرده اند یکی موضوع تعدد زنهای آنحضرت است، می گویند: زیاد زن گرفتن ذاتا دلیل بر شورش و تسلیم بلاشرط در مقابل شهوت است. و پیغمبر اسلام خود بچهار زنی که برای پیروان خود حلال نموده بود اکتفا ننموده و تانه زن برای خود تزویج کرد.

این بحث دارای جهاتی مختلف و مرتبط بایک سلسله آیات زیادی است که بطور متفرق در قرآن کریم ذکر شده است ما نیز بحث مفصل و مبسوط خود را در تمام جهات مطلب در ذیل همان آیات و در محل خودش، بیان خواهیم داشت و در اینجا فقط اشاره ای نموده و بطور اجمال چنین میگوئیم:

این معترض اصولا باید متوجه باشد که تعدد زوجات پیغمبر مربوط با فراط در زن دوستی نبوده، بلکه از دواجهای آنحضرت مربوط بجهات خاص دیگری است که اکنون بشرح آن میپردازیم. اولین زنیکه پیغمبر گرفت خدیجه بود (۱) و بیش از ۲۰ سال و بدون اینکه زن دیگری بگیرد با او زندگی کرده و دو ثلث از عمر

(۱) ازدواج پیغمبر با خدیجه در سال ۱۵ قبل از بعثت بوده و پیغمبر در سن ۲۵ سالگی خدیجه را که ۴۰ سال داشت با ازدواج خود درآورد، خدیجه زن بیوه ای بود که قبلا دوشوهر کرده بود، شوهر اول او مردی بود بنام عتیق بن عائد مخزومی، و از او فرزندی بنام جاریه داشت و شوهر دومش ابو هاله بن منذر اسدی بوده است که از او هم فرزندی بنام هند داشت.

بعد از ازدواج خود را فقط با او بسربرد بعثت پیغمبر در دوران بعد از ازدواج بود، و پس از بعثت سیزده سال در مکه بسربرد سپس بمدینه مهاجرت فرموده و برنامه تبلیغاتی خود را شروع کرد. پیغمبر بعد از خدیجه با زنانی ازدواج کرد که بعضی آنها دوشیزه و بعضی بیوه بودند، و در میان آنها جوان و پیر هر دو دیده میشود؛ و این آزادی در ازدواج هم بیش از ده سال دوام نداشت و پس از آن؛ ازدواج تازه بر آنحضرت حرام شد (۱) با این ترتیب، پیدا است که داستان تعدد زوجات پیغمبر را نمیتوان حمل بر زن دوستی و شیفگی آنحضرت نسبت به جنس زن نمود، چه آنکه برنامه ازدواج آنحضرت در آغاز زندگی، که تنها بخدیجه اکتفا فرمود، و هم چنین در پایان زندگی که اصولاً ازدواج بر او حرام شد، منافات با بهتان زن دوستی آنحضرت دارد.

علاوه بر اینکه ما میبینیم معمولاً کسانی که عشق فراوانی بر زن داشته و تمایل زیادی نسبت به آن ابراز می‌دارند عاشق جمال و زینت نیز بوده و مفتون غنچ و دلال میباشند؛ علاقه این قبیل مردم بیشتر بر زن جوان و زیبا چهره ای است که در بهار زندگی باشد. و ما میبینیم که هیچ يك از این خصوصیات در قیافه روحی پیغمبر اسلام نمودار نیست. او در ازدواجهای خود به هیچ يك از این امور مقید نبود و لذا ما میبینیم

(۱) تحریم بوسیله این آیه شد «لا یحل لك النساء من بعد ولا ان

تبدل بهن من ازواج ولو اعجبك حسنهن الا ما ملکت یمینك و كان الله علی كل

شیء رقیباً احزاب: ۵۲»

که بعد از ازدواج بادوشیزه، بابیوه هم ازدواج فرموده (۱) و هم چنین پس از ازدواج با زنی جوان و زیبا؛ پیره زنی از کار افتاده را هم با ازدواج خود در آورده است (۲) و تاریخ سیره آن حضرت گواه خوبی بر مطلب است. طبق شهادت تاریخ ازدواج آن حضرت با ام‌السلمه که پیره زنی بیش نبود و هم چنین با زینب دختر جحش که ۵۰ سال داشت بعد از ازدواج با عایشه و ام حبیبیه جوان و زیبا بوده است.

و علاوه او خود صریحاً زنان خویش را از هر زینت و تجملی نهی می‌فرمود و آن‌ها را بین طلاق و زهد در دنیا و ترک زینت و تجمل مخیر فرمود و قرآن در این باره چنین می‌گوید: «یا ایها النبی قل لا زواجك ان کنتن تردن الحیاة الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن و اسرحکن سر ارجاً

کتابخانه فیضیه

(۱) تنها زن با کره‌ایکه که پیغمبر گرفت عایشه بود، و پیغمبر او را

در مکه بعد از مرگ خدیجه عقد کرد، و زفاف او بعد از هجرت در مدینه واقع شد و زنان دیگر را که پیغمبر بعد از مرگ خدیجه تزویج فرموده و همه آنها هم بیوه بوده اند عبارتند از ۱- سوده ۲- زینب بنت خزیمه ۳- حفصه ۴- ام‌السلمه ۵- زینب بنت جحش ۶- جویریة ۷- ام حبیبیه ۸- صفیه ۹- میمونہ.

(۲) اول زن پیغمبر خدیجه بود که بنا بنقل احمد بن حسن حر عاملی در موقع ازدواج با پیغمبر ۴۰ سال داشته، عایشه را که بعد از مرگ خدیجه عقد فرمود شش ساله بوده است ولی بطوریکه گفتیم زفاف او بعد از هجرت واقع شده و در این موقع عایشه ده سال داشته، زنانی را که پیغمبر بعد از عقد عایشه تزویج فرمود هیچکدام دوشیزه نبوده و اغلب دارای سن زیادی نیز بوده‌اند.

جمیلا وان کنتن تردن الله ورسوله والد ار الاخره فان الله اعدل للمحسنات
منکن اجرأ عظیما - احزاب: ۲۹» .

و بطوریکه می دانید اصولاً روحیه انزجار از زینت و تجمل نمی-
تواند از خصوصیات روحی یک مرد حریصی که دیوانه وار آمیزش با
زن رادوست دارد ، بوده باشد .

بنا بر این برای یک محقق منصف چاره ای نیست جز اینکه ،
ازدواجهای زیادی را که آن حضرت در اواسط عمر خود فرموده
است بر مبنائی غیر از مبنای شهوت و میل بخوشگذرانی توجیه کند .
چه آن که پاره ای از ازدواجهای حضرت صرفاً برای کسب
قدرت بوده ، و میخواست تا از راه وصلت ، قبیله و عشیره خود را گسترش
داده و از آن بنفع زندگی تبلیغی خود استفاده کند و بعضی از ازدواجهای آن
حضرت فقط برای این بوده که دلی را بدست آورده و استمالتی از طرف
نموده باشد ، و میخواست تادر پرتو ازدواجی ، از بعضی خطرات احتمالی
محفوظ بماند ، در بعضی ازدواجها قصدش این بود که صرفاً زنی را
از بدبختی و فلاکت فقر نجات داده و معاش او را تأمین کند
و میخواست تا با این ازدواج عملاً پیروان خود را تربیت نموده و
نکهداری از فقرا و بیچارگان را در بین آنها عملاً برقرار سازد .

و در بعضی ازدواجها نظر این بود که حکمی از احکام الهی را اجرا
نموده و با این ترتیب افکار غلط دوره جاهلیت را درهم کوبد . چنانکه
از ازدواج زینب دختر جحش همین نظر را داشته ، زینب نخست زن
زید بن حارثه بود ، زید او را طلاق داد ، و زید پسر خوانده رسول خدا بود

عرب چنین گمان می کرده که زن پسر خوانده، بر شخص حرام است همان طور که زن پسر واقعی حرام می باشد، پیغمبر زینب را بعد از طلاق گرفتن از زید که پسر خوانده اش بود بازدواج خود در آورد تا باین فکر غلط مبارزه کرده باشد، و آیاتی هم در این باب نازل شد (۱).

پیغمبر برای اولین بار بعد از وفات خدیجه سوده دختر زمه را بازدواج خود در آورد و شوهر سوده در مراجعت از دومین هجرت حبشه از دنیا رفت (۲) سوده زن باایمانی بود که با شوهر بحبشه رفته و عنوان پر افتخار مهاجره را داشت، و در آن موقع که شوهرش را از دست داده بود اگر بخانواده خود که هنوز کافر بودند باز میگشت بدون تردید مورد اذیت و آزار و احمیاناً کشته شدن قرار گرفته و او را مجبور ببازگشت بکفر می نمودند، پیغمبر او را تزویج فرمود تا از هر گونه اذیت و آزاری محفوظ بماند.

(۱) فلما قضی زید منها وطراً زو جنا کها لکیلا یکون علی المؤمنین

حرج فی ازواج ادعیائهم اذا قضوا منهن وطراً وکان امر الله مفعولاً

«احزاب: ۳۷»

(۲) پیغمبر در مکه سه زن گرفت، خدیجه، عایشه، سوده، بقیه

زنهارا پیغمبر در مدینه و بعد از مهاجرت تزویج فرمود، سوده را پیغمبر در حدود یکسال بعد از مکه خدیجه بازدواج خود در آورد، و او بیوه بود و شوهر اولش بروایتی بعد از مراجعت از حبشه و بروایتی در خود حبشه از دنیا رفت؛ مرگ سوده در اواخر حکومت عمر در مدینه اتفاق افتاد.

زینب بنت خزیمه را بعد از آنکه شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد کشته شد بازدواج خود در آورد ، زینب در جاهلیت از زنان بزرگوار و بافضیلت بوده ؛ او را «ام‌المساکین» می‌گفتند ، زیرا بفقر او مساکین نیکی و مهر بانی زیادی می‌نموده ، پیغمبر او را گرفت تا آبرو و موقعیتش همچنان محفوظ بماند (۱) .

(۱) ازدواج پیغمبر با زینب در سال سوم از هجرت و بعد از غزوه احد

بوده است ، زینب بیش از چند ماه در خانه پیغمبر نبود زیرا هنوز چند ماهی از ازدواج او نگذشته بود که از دنیا رحلت کرده و در بقیع دفن شد .

مرحوم محدث قمی اعلی الله مقامه الشریف در منتهی الایمال ازدواج

پیغمبر را با زینب بنت خزیمه در ماه رمضان سال سوم هجرت می‌داند ، و ما میدانیم که این ازدواج قطعاً بعد از جنگ احد بوده ، زیرا در این جنگ بود که شوهر زینب عبدالله بن جحش (بفتح جیم و سکون حاء و شین) کشته شد و خود محدث قمی نیز باین مطلب معترف است و در ضمن بیان و قایع جنگ احد چنین میگوید « بعضی گفته اند که پیغمبر فرمود جسد حمزه را با خواهر زاده اش عبدالله بن جحش در یک قبر نهادند » و اغلب مورخین بسکته شدن عبدالله در جنگ احد تصریح کرده اند و از طرفی مرحوم محدث قمی در همان کتاب مینویسد که جنگ احد در شوال سنه سه اتفاق افتاده ، پس ناچار باید ازدواج پیغمبر با زینب در ماه شوال باشد نه قبل از آن ، و تعجب از مرحوم محدث قمی است که با اینکه او خود جنگ را در ماه شوال می‌داند چگونه می‌نویسد که ازدواج پیغمبر با زینب در رمضان که ماه قبل از شوال است واقع شده ، و اگر مقصود ماه رمضان بعد باشد ، باید گفت که ازدواج زینب در سال چهارم بوده نه سوم زیرا اولین ماه رمضان بعد از جنگ احد در سال چهارم است ، و خود محدث قمی ازدواج پیغمبر را با زینب در سال سوم می‌داند نه چهارم

دیگر از زنانی که بازدواج پیغمبر در آمد، ام‌السلمه بود. ام‌السلمه که اسمش عنداست قبل از آنکه زن پیغمبر شود، در خانه عبدالله ابی سلمه پسر عمه و برادر رضاعی پیغمبر بود، عبدالله نخستین کسی است که بحبشه مهاجرت کرده، و ام‌السلمه نیز زنی بافضیلت و متدین و صاحب نظر بوده است، و قتیکه شوهرش مرد سنش زیاد و عهده دار سرپرستی ایتم شوهر بود، و در این شرایط بود که پیغمبر او را بازدواج خود در آورد (۱)

صفیه دختر حنی بن اخطب رئیس بنی نضیر بعد از آنکه شوهرش در جنگ خیبر کشته شد پیغمبر او را بازدواج خود در آورد، و پدر او نیز ابی نضیر کشته شد، صفیه در زمره اسراء خیبر بود، حضرت او را برای بخود انتخاب فرموده و آزادش کرد و سپس او را بازدواج خود در آورد و باین ازدواج او را از ذلت نجات بخشیده و هم باین ازدواج قرابت سببی بابنی اسرائیل پیدا کرد. (۲)

و بعد از حادثه بنی المصطلق نیز جوین به را که اسمش بره و دختر حارث رئیس قبیله بنی المصطلق بود تزویج کرد؛ مسلمین در واقعه

(۱) ام‌السلمه دختر ابی امیه حذیفه بن مغیره است، و او بعد از خدیجه کبری از با فضیلت ترین زنان پیغمبر محسوب میشود و پیغمبر او را در سال چهارم هجری تزویج فرمود، و فاتهش ۶۱ هجری در مدینه واقع شد، و باید دانست که غیر از خدیجه و زینب بنت حزیمه که در حیات پیغمبر وفات کردند، بقیه زنان پیغمبر همه بعد از رحلت آنحضرت بدرود زندگی گفته اند (۲) صفیه را پیغمبر در سال ۷ هجری و بعد از جنگ خیبر تزویج فرمود، و او قبلاً دو شوهر کرده بود، یکی سلام بن مسلم و دیگری کنانه بن ربیع.

بنی المصطلق زن و بچه دو یست خانها را با سارت گرفته بودند ، پیغمبر از میان آنها جویریه را برای خود تزویج کرد ، سپس مسلمین تمام اسرا را بنام اینکه از اقوام پیغمبر شده اند آزاد نمودند ، آزادی اسرا تأثیر خوبی در افراد قبیله کرد ، و تمام آنها که جمعیت زیادی بودند متوجه پیغمبر شده و اسلام آوردند و علاوه این عمل حسن اثر فوق العاده ای در تمام مردم عرب کرد :

دیگر از زنان پیغمبر میمونه است ؛ اسم او بره و دختر حارث هلالیه بود ؛ میمونه بعد از وفات دومین شوهرش ابی رهم بن عبدالعزی خویش را به پیغمبر هبه کرد ، پیغمبر هم او را آزاد فرموده و بعقد خود در آورد ، و آیه ای هم در این باره نازل شد .

پیغمبر ام حبیبه را نیز که اسمش رمله و دختر ابو سفیان است تزویج فرمود ، او قبلا زن عبدالله بن جحش بود ، و زنی است که با شوهر خود در دومین هجرت بحبشه بآن دیار رفته بود ، شوهرش در حبشه نصرانی شد و رمله نسبت به اسلام و فادار ماند ، و در اینموقع پدرش ابو سفیان از مخالفین سر سخت پیغمبر و همیشه مشغول دسته بندی علیه اسلام بوده است ، پیغمبر ام حبیبه را باز دواج خود در آورده و او را در پناه خویش حفظ فرمود .

حفصه دختر عمر نیز از زنهای پیغمبر بود و بعد از آنکه شوهرش خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد پیغمبر او را تزویج فرمود و عایشه دختر ابوبکر را نیز بحباله نکاح خود در آورد ، و ابوبکر بود ، تأمل در این خصوصیات ، بادر نظر گرفتن آنچه که در آغاز کلام

کلام از روش آنحضرت در اول و آخر عمر گذشت و با توجه باینکه آنحضرت مردی زاهد و دور از تجمل بوده، و زنان خود را نیز بزهد و کناره گیری از تجمل امر مینموده است شکمی نمی ماند که اصولاً ازدواجهای پیغمبر مانند ازدواجهای دیگران که معمولاً برای ارضاء غریزه جنسی است نبوده و نیز باید توجه کرد که اصولاً روش پیغمبر در بر خوردن باز نهاروی اصل ادب و احترام بوده، و بطور کلی حقوق زن که در دوره تاریک جاهلیت دستخوش هوسرانی مردم قرار گرفته و نابود گشته بود، بدست پیغمبر زنده شد، و زن که در طی قرون و اعصار تاریک جاهلیت موقعیت واقعی خود را در اجتماع بشری از دست داده بود، بمقام خویش نائل گردید و حتی روایت شده که آخرین سخن پیغمبر در آستانه ترمک توصیه ای بود که درباره زن فرموده است. او در مقام بیان اهمیت نماز و لزوم رعایت حال عیب و اماء و توصیه طبقه زن چنین فرمود: «الصلوة الصلوة و ماملکت ایمانکم لا تکلفوهم الا یطیقون، الله الله فی النساء فانهن عوان بین یدیکم» الحدیث.

و روش پیغمبر در رعایت عدالت بین زنان و حسن معاشرت با آنها و رعایت حال آنها مخصوص بخود او بوده است و خا گفته نگذاریم که جواز تزویج بیش از چهار زن مانند روزه وصال از احکام مختصه باواست و پیروان خود را از آن نهی فرموده است.

و همین خصوصیات بوده است که وقتی در مقابل دیدگان مردم قرار میگرفت، حتی دشمنان آنحضرت را که سخت بدنبال نقطه ضعف می گشتند، از هر گونه اعتراضی باز میداشت.

محمد رضا صالحی کرمانی